

بناست چهلین روز در سوگ قهرمان ((مهدی کلمهر))

شنیده بود که قهرمان نخواهد مرد، زندگی را بدان جهت دوست میداشت که بتواند آزاد بماند و آزاد سازد، به زنده بودن و آزاد نبودن! به چشم داشتن و ندیدن! و به زبان داشتن و فریاد برنیاوردن! معتقد نبود. قلبی پرشور و روحی سیان زده به جسم و جانش توان می بخشید و.....

آنروز نیز روزی از روزهای زندگی او بود، چنان زندگی که هیچگاه بدان معتقد نگشت، ستکاران جبار حریم دانش و تربیت را شکسته بودند و هزارها دختر و پسر بمان او را بجرم "دانستن" و "فهمیدن" بخاطر "مبارزه خستگی ناپذیر-شان" علیه جور و بیاد بخاک و خون کشیدند و.....

افق با آمدن فردای آنروز سکوت پرمعنائی داشت و شفق صبحگاهی با همه گرما و نورش بجان انبوهی مجروح و خون آلود تابیدن گرفت، چشمها بدین صحنه خیره مانده بود، خون پاک او میجوشید، فریاد درونش گوش می رسید که: بزخیز..... ستیز ما آشتی ناپذیر خواهد بود. بیکار حق طلبان همیشه پیروز بوده است و سرانجام.....

او و هزارها مثل او بپا خاستند. فریاد "جبهه ملی پیروز است" طنین افکند و از سوی دیگر ندای دیربای "مصدق پیروز است" بگوش می رسید، همه نزدیک میشدند و با هم و با همه به پیش آمدند و گوشتهای دشمنان مردم را با صدای "دانشجو پیروز است" کر کردند، نهضت اوچ میگرفت و او به زندگی! و زنده بودن!! می اندیشید.....

بدان زندگی که او هم شنیده بود ولی هیچگاه ندیده بود "زنده بودن یعنی آزاد بودن و آزاد ساختن" ناگهان ندای وجدانش او را بمیان خلق کشید و از دوش دیگران بالا رفت و با همه توانی که داشت فریاد برآورد "انما الحیاة عقیده و جهاد و" و در همان حال که "آوای زندگی" و "بیکار" بلند بود گلوله دشمن مردم و دشمنان مردمی قلب او را پاره کرد و باو زندگی واقعی و حیات جاوید بخشید.

اکنون بعد از چهل روز یاد او قلبهای ما را پرشور و دستهای ما را برتوان و بیکار را نمرخس کرده است.

باو درود بفرستیم و براهش ره بسپاریم و زندگی را چنانکه هست و بد انسان که او میشناخت بشناسیم.

آزاد باشیم و آزادی بیاموزیم. جبهه ملی را یاری دهیم و نهضت ملی ایران را بیروزی نهائی نزدیک سازیم.

دکتر امینی و قدرت حمایت کنند هاشم علی رغم تظاهراتشان

با قانون اساسی و حکومت مشروطه دشمنی میکنند

برای مدتی موقت میتوان مردم را سرگرم و اغفال کرد ولی سرانجام مشت اغفال کننده باز میشود.

آقای دکتر امینی که پس از فاجعه دانشگاه دفاع از حکومت ترور و وحشت را بعهده گرفته است باز در ضمن نطقهای بی معنی خود دم از آزادی و استقلال میزند از آنجمله در آلمان چنانکه روزنامه ها نقل کرده اند گفته است "من آزادی و استقلال ایران علاقمندهم" اگر مقصود ایشان از استقلال حفاظت آب و خاک ایران است اطمینان داشته باشند که این استقلال بواسطه پیمانهای بین المللی و قدرت افکار عمومی جهانی تامین است ولی اگر مرادشان آزادیم ملت ایران است نه ایشان میتوانند چنین ادعائی بکنند و نه کسی باور میکند. آقای دکتر امینی با پشتیبانی قوای مسلح هیئت حاکمه که بخرج ملت اسیر ایران اداره میشود برجسته ترین طبقات پرارزش مملکت یعنی سرمایه واقعی ایران که دانشجویان و استادان و روشنفکران و وطنخواه این کشور هستند بزند انهامی افکند - حقوق و آزادی آنان را سلب میکند و رفتاری با این طبقه میشود که چنگیز هم با اسرای خود نکرده است و با این وصف برای فریب دادن خارجی ها با آزادی و استقلال حقیقی ایران اظهار دل بستگی مینماید. کدام آزادی؟ چه استقلالی؟ همان آزادی که برای افراد و اجتماعات و مطبوعات ایران هشت سال است وجود خارجی ندارد - همان آزادی که حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را از مردم بیپزانه های موهوم سلب کرده اند که مباد در سرنوشت خود کوچکترین دخالتی داشته باشند؟ همان استقلالی که بدون اطلاع و دخالت مردم و نمایندگان واقعی آنها در مسائل مهم اقتصادی و اجتماعی که بمنفعست است استعماری کلمه بکلمه دیکته شده است اتخاذ تصمیم میشود؟ همان استقلالی که دولت های سلف شما با قرضه های بیمورد کمر شکن متزلزل ساخته اند و شما با وام های جدید میخواستید آنرا ریشه که کنید یاد رتلاش تشکیل کنسرسیوم بین المللی برای قیمومیت اقتصاد ایران هستید؟ همان استقلالی که شما میخواهید با گرفتن فرمان با وجود قانون اساسی حق قانونگزاری را از پارلمان سلب و خود منتقل کنید؟ آقای دکتر امینی! شما بنام آزادی و استقلال که از حقوق اساسی ملت است تظاهر میکنید ولی جرئت ندارید ملت و وطنخواه کشوریکه غاصبانه بر آن حکومت میکنید آزادی بدهید. همین اظهارات بی اساس شما تجاوز بحقوق مردم است - دولت مشروطه بحکم صریح قانون اساسی باید برگزیده نمایندگان واقعی ملت باشد و مردم تکیه کند. نه شما و نه مقام سلطنت بموجب اصل نهم قانون اساسی و اصول دیگر آن قانون حق تعطیل مشروطیت و بتعویق انداختن انتخابات را ندارند. شما باید این حقیقت اعتراف کنید که قانون اساسی را که قرار داد نافذ اجتماعی ملت ایران است نسخ کرده و بجای حکومت دموکراسی حکومت دیکتاتوری فردی را جایگزین کرده اید. باز هم بدشمنی یا ملت و آزادی - حق طلبان آزاد و وطنخواه را به زندان بیفکنید و به پشت گرمی و حمایت بیگانگان ترک تازی کنید و بگوئید آزادی و استقلال دلبستگی دارند. زهی بیشرمی.